

# ساواک شاهنشاهی در خارج از ایران!

(دو سند تاریخی)

## صبا راهی

بدون شک برای نسل جدید ایران که بیش از سه دهه با تمام وجود فضای رعب و وحشت و اختناق دستگاه اطلاعاتی رژیم اسلامی را لمس کرده است، در مدرسه و دانشگاه در محل کار و خیابان مورد ضرب و شتم ارازل و اوباش اطلاعاتی و لباس شخصی های رژیم قرار گرفته، عزیز یا عزیزانش در زندانهای رژیم زیر شکنجه های و بازجویی های دژخیمان اطلاعاتی رژیم قرار گرفته و بعد از آنهم اعدام و تیرباران و یا سر به نیست شدند، تصور رفتار دستگاه اطلاعاتی رژیم شاه (ساواک) نمی تواند زیاد دور از ذهن باشد! ساواک که به "ماشین آدم کشی" شاه معروف بود و بر تمام سطوح جامعه، بر تمام اقشار جامعه سایه شوم خود را پهن کرده بود! دستگاهی که بر زبان و فکر و قلم، سرکوبگرانه نظارت داشت و هر گونه حرکت انتقادی را با شکنجه و تجاوز و کشتن جواب میداد! شاه این نوکر قدرت های غربی خود را نماینده خدا بر روی زمین به مردم قالب میکرد تا به این وسیله بتواند هر چه بیشتر آنها را بفریبد تا هم نیروی کار آنها را به صاحبان جهانی اش مُفت تر بفروشد هم منابع و ثروت سرزمین مان را برای باج دادن بخاطر "تاجی" که امپریالیستها بر سر او نهاده بودند به تراج برساند.

به راستی اگر این شاه دلش برای مردمش سوخته بود و آنها را دوست میداشت چرا دستگاه اطلاعاتی مثل ساواک که شکنجه گرانش در سی آی ای و موساد دوره دیده بودند را برای کنترل مردم براه انداخته بود؟ چرا مثل سردمداران اسلامی در ماشین ضدگلوله و با صدها لباس شخصی و گارد جاویدان جا بجا میشد؟ اگر واقعاً وطنش را دوست داشت چرا حاضر شد برای آمریکا و انگلیس و آلمان نوکری کند و شیرهای نفت را برای آنها باز گذارد تا او "شاه" باشد، تا خود و خاندانش در جزیره ی "ثبات" زندگی کنند و مردم در محرومیت و فقر؟؟ اگر این "شاه" وطن پرست بود و مردم و وطنش را دوست داشت که مردم انقلاب نمیکردند و تاج و تختش را به زیر نمی کشیدند؟

جهت آگاهی بیشتر نسل جوان از دو سند تاریخی استفاده کردم. ابتدا یک **سند تاریخی** تحت عنوان دوم ژوئن ۱۹۶۷ را ترجمه کردم. این سند مربوط به زمانی است که دانشجویان و محصلین آلمانی مخالف شاه در آلمان - برلین غربی، به دلیل سیاست های سرکوبگرانه و استثمارگرانه شاه که او را "شاه شارلان، شاه قاتل" خطاب میکردند، به حضور شاه دست به تظاهرات میزنند!

## دوم ژوئن ۱۹۶۷

۱ - **بینو اونزرگ** دانشجوی ۲۶ ساله ای که در دوم ماه ژوئن سال ۱۹۶۷ میلادی برابر با خرداد ماه ۱۳۴۵ که در تظاهرات بر علیه شاه ایران (در مقابل خانه اپرا در برلین غربی) شرکت کرده بود به قتل میرسد. او در محوطه (حیاط) خانه ای در خیابان کرومن منطقه شارلوتن بورگ شماره ۶۷ - ۶۶ بود وقتی که یک پلیس لباس شخصی با شلیک گلوله سربی او را از ناحیه سر مجروح میسازد. ۲ - ساعاتی بعد در همان شب، **بینو اونزرگ** بدلیل جراحت ناشی از شلیک گلوله پلیس لباس شخصی به سرش می میرد.



۱- آوریل ۱۹۶۷



۲- دوم ژوئن ۱۹۶۷

۳- در صبح آنروز دانشجویان و محصلین و ایرانیان مخالف رژیم شاه در بیرون محوطه تالار شهر اشکونبرگ (مقر دولت برلین غربی) بر علیه سیاست های شاه دست به اعتراض میزنند.



۳- دوم ژوئن ۱۹۶۷

۴- چندین تن از ماموران ساواک، پلیس مخفی ایرانیان، کسانی که خودشان را "محافظین رضا پهلوی" معرفی کردند، شروع به ضرب و شتم تظاهرکنندگان میکنند. پلیس آلمان، هیچ عکس العملی برای جلوگیری از آن حمله نشان نمیدهد. (توضیح مترجم: وقتی در خارج کشور ساواک، این چنین

وحشیانه مخالفین را زیر ضرب و شتم می گیرد، در زندانهای مخوف اوین و قزل قلعه و کهریزک و ... برای جنایاتش حد و حدودی قائل میشده؟ بهروز دهقانی، فاطمه امینی، و دهها آزادیخواه دیگر که در زیر شکنجه های حیوان های ساواک کشته شدند خود حکایت از ددمنشی دستگاه ساواکی بود که سی آی ای و اینتلجنس سرویس به همراه شاه کودتایی شان برای مردم ستمدیده ایران به "ارمغان" آورده بودند. (



۴ - دوم ژوئن

۱۹۶۷

۵ - عصر همانروز، تظاهرکنندگان و شاهدان عینی و تماشاچیان در خیابان بیسمارک جمع میشوند، برای مهمان دولت شاه برای اپرا آماده میشوند. تنش ها بسرعت نمایان میشود.



۵ - دوم ژوئن ۱۹۶۷

۶ - پلیس شروع میکند به بیرون کشیدن تظاهرکنندگان از میان جمعیت .

تظاهرکنندگان شمع های دودزا و سنگ به طرف پلیس پرتاب میکردند، یک نفر با صدای بلند اشتباهی اعلام میکند که یک پلیس مورد حمله قرار گرفته. برخی از تظاهرکنندگان تلاش میکنند که از محل فرار کنند. پلیس های لباس شخصی سازماندهگان تظاهرات را دستگیر میکنند. ماشین های آب پاش پلیس به روی جمعیت تظاهر کننده یورش میبرند. و بعد، در محوطه خیابان کریومه آن شلیک مرگبار به صدا در میآید. در نتیجه یک محاکمه، پلیس متهم شده به قتل، تبرئه میشود. برای جنبش دانشجویی دوم ژوئن ۱۹۶۷ یک نقطه عطف تاریخی میشود. عملی که پلیس به آن دست زد، گزارشات افترامیز دالانهای رسانه ای، یک طرفه به قاضی رفتن دیدگاه های رهبران سیاسی، و تبرئه پلیس دلیلی برای حقانیت هر دوی این عواقب بود: یکی آمادگی رشد مبارزات، و دیگری رادیکال شدن این مبارزات در بین آن بخش از دانشجویان مخالف تا قهر و خشونت را در مقابله با قهری که به آنها از طرف پلیس سرکوبگر اعمال میشود هر چه بیشتر بکارگیرند.



۶ - دوم ژوئن ۱۹۶۷

و اما **سند تاریخی دوم** فیلمی است که **سند تاریخی** اول را تکمیل میکند، این فیلم به زبان آلمانی که لینک آنرا در اینجا قرار میگیرد.

<http://www.youtube.com/watch?v=E0PqUmtFkLk>

در این فیلم در دقیقه ۱:۳۰ مشاهده میکنید که ماموران ساواک، همانهایی که خود را " محافظین " نامیده بودند، چگونه **ددمنشانه** با چوب های پلاکادر به ضرب و شتم مخالفین شاه پرداخته، با " فرهنگ ناب شاهنشاهی " که مشابه همان " فرهنگ ناب اسلامی " است که مزدوران رژیم فعلی از آن استفاده میکنند، به جان مخالفین آلمانی شاه می افتند. پلیس آلمان هیچگونه دخالتی نکرده و ماموران ساواک را در سرکوب مخالفین آزاد میگذارد. چرا؟ دلیل آن چیست؟ سکوت پلیس آلمان در برابر حمله وحشیانه حیوان های ساواک به مخالفین شاه علتی ندارد جز باج هایی که شاه جلاد به اربابان غربی اش، که تاج را بر سر او گذاشته بودند می پرداخت! باج هایی که از جیب کارگران و زحمتکشانی که استثمار میشدند تامین میشد، از چپاول گری منابع و ثروت سرزمین ما توسط اربابان جهانی شاه! از باز گذاشتن شیرهای نفت مجانی برای آمریکا و انگلیس!

با دیدن چنین سند های تاریخی آیا تصور این که شکنجه گران ساواک، حیوانهایی نظیر پرویز ثابتی، که در بازجویی مهدی رضایی در دهان آن مبارز ادار میکند تا به این وسیله مقاومت او را بشکند، جنایتکاری که اخیراً تبهکارانه در صدد تطهیر رژیم سرمایه داری سلطنتی و دستگاه سرکوب و آدم کشی ساواک آن برآمده، چگونه در زندانهای " ستم شاهنشاهی " مخالفین رژیم شاه را مورد شکنجه و

اذیت و آزاد قرار میدهند مشکل است؟ در نوشته بعدی و سندی دیگر بیشتر به شکنجه در زندانهای شاهنشاهی و اساس شکل گیری "ساواک آدم گش" پرداخته میشود! برای آگاهی هر چه بیشتر در تکثیر این نوشته از مهربانی دستان تان استفاده کنید.

بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۹۰

**توضیح:** ترجمه سند تاریخی دوم ژوئن ۱۹۶۷ از انگلیسی به فارسی از لینک زیر که به دو زبان آلمانی و انگلیسی میباشد صورت گرفته است.

<http://www.berlin.de/imperia/md/content/bacharlottenburg-wilmersdorf/bezirk/bennoohnesorginfotafel.pdf?start&ts=1229950308&file=bennoohnesorginfotafel.pdf>

## ترحم بر ستمگران ستمکاری بود بر کارگران!

( در رابطه با کشتار کارگران خانون آباد توسط رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم)

### صبا راهی

۲۰۰ نفر از **کارگران** ساختمانی مجتمع مس ،هشت سال پیش در خانون آباد شهر بابک استان کرمان، توسط **کارفرمای** معدن مس اخراج میشوند. در حالیکه کارفرما برای **بهره کشی هر چه بیشتر** از **نیروی کار** کارگران و پرداخت **کمترین دستمزد** به آنان **وعده دورغین** داده بود که پس از پایان کار ساختمان سازی همواره بعنوان **کارگر معدن** کار کنند دست به اخراج آنها میزند.

کارگران اخراجی به اعتراض به این **وعده دورغین کارفرما**، که مانند همه کارفرما ها دورغو و رذل و زالوصفت است، همراه با خانواده هایشان اقدام به اعتصاب و تحصن میکنند. و وقتی اعتصاب و تحصن شان با بی اعتنایی **کارفرمای دزد و دورغو** مواجه میشود، کارگران از راه کار دیگری استفاده کرده، و برای جلب توجه جاده خانون آباد - شهرک بابک را می بندند.

به عوض **پاسخ گوئی به مطالبات کارگران**، نیروهای رژیم **سرکوبگر و ضدکارگر** به صف اعتراضی کارگران با هلیکوپتر حمله میکنند. در این حمله سرکوبگرانه **یک نفر از کارگران** توسط مزدوران رژیم به **قتل** میرسد!

حرکت بعدی کارگران رفتن به سوی فرماندهی شهر بابک میشود که در این مقطع **مردم** نیز به آنها می پیوندند.

رژیم **ضدکارگر** که از **پشتیبانی و حمایت مردم با کارگران** و خانواده هایشان به وحشت مرگ می افتد که مبدا **منافع سرمایه داران خارجی و داخلی** به خطر افتد، به همین دلیل توسط نیروهای سرکوبگر اعزامی، **حیوان وار** از زمین و آسمان به کارگران و مردم **یورش** میبرد. در نتیجه این **حمله ددمنشانه رژیم ضدکارگر** چندین **کارگر و یک کودک** توسط مزدوران رژیم به قتل میرسند و صدها کارگر و اعضای خانواده پشان بشدت مجروح میشوند.

**توجه** داشته باشیم که رژیم ضدکارگر و جنایتکار اسلامی درست **همان جنایاتی** را در **حق کارگران و محرومان** اعمال میکند که **رژیم شاه ضدکارگر** در مورد کارگران و محرومان اعمال میکرد، که در واقع این خود نشان از **ماهیت نوکری این دور رژیم ضدکارگر** برای سرمایه داران جهانی میباشد. بطور مثال مزدوران **ساواک و نیروهای ویژه رژیم شاه ضدکارگر** نیز به کارگران معترض در کاروانسراسنگی جاده کرج - تهران چنین حمله ای کرده و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و اعتراضات برحق آنها را به خاک و خون کشیدند.

**مهم تر از همه** آنکه **ظالمان و ستمگران استثمارگر** خارجی و داخلی که این رژیم وابسته حامی سود سرمایه آنها میباشد **حق** دارند به کارگران **دورغ** بگویند، آنها را با **وعده های دورغینشان بفریند**، تا به این وسیله با **کمترین دستمزد نیروی کار آنان را بدزدند**، پیشگیری های ایمنی را در محیط های کار برای کارگران فراهم نیاورند و کارگران را هر روز به قتلگاه بفرستند، بعد هم با قلدری تمام آنها را اخراج کنند چون خیال شان راحت است که **پاسداران سود سرمایه های** از زمین و هوا آنها را مورد حمله قرار میدهندو آنها را **قتل عام** میکنند! **نیروی کارش مفت؟ جانش هم مفت؟**

**اما ستمدیدگان استثمارشده** که مانند بردگان **نیروی کارشان** توسط **سرمایه دار دزدیده** میشود در رژیم های سرمایه داری اسلامی و سلطنتی نوکر امپریالیستها این **حق** را ندارند که نسبت به **دزدی و غارت نیروی کار و دسترنج شان**، نسبت به **وعده های دورغین و ظلم و ستم ناعادلانه دستمزد هیچ گونه اعتراضی** داشته باشند!

حال بیا باید تصور کنیم که اگر کارگری یک پیچ یا آچار یا یکی از محصولات کار خود را از اموال کارفرمای دزد و دورگو و زالو برای استفاده خود بردارد، چیزهایی که به راحتی میشود آنها را جایگزین کرد، تمام قوانین کاری و مدنی و الهی برعلیه او ردیف میشوند تا او را به **جرم سرقت** دارایی و اموال کارفرما محاکمه کنند!

اما وقتی کارفرما دورغ میگوید تا با این **حبله رویاه مایانه** بیشتر **شیره جان کارگران** که تنها دارایی و اموال آنها میباشد را بمکد و بعد هم آنها را اخراج کند هیچ قانونی او را نه تنها مجازات نمیکند بلکه قوانین زور و ستمگری در حمایت از آنها بر میآیند! و آن میشود که در خاتون آباد شاهد بودیم **کشتار کارگران!**

و در سیستم فاسد اخلاق و گندیده سرمایه داری به این میگویند "**برابری در برابر قانون!**" البته قوانینی که تنها برای کارگران و زحمتکشان و محرومان و بیکاران قابل اجرا میباشد! برای اینکه این **قوانین اساساً برای حفاظت و پاسداری از مال و جان ظالمان و ستمگران دزد و غارتگر و جانی فاسد اخلاق تنظیم شده و نه در حمایت از احقاق حق ستمدگان!**

وقتی چنین است آیا نباید به کارگران گفت که تنها قانونی که از آنها حمایت میکند همانا هر چه بیشتر بالا بردن آگاهی مبارزه طبقاتی شان، هر چه بیشتر و منسجم تر متحد شدن، سازش نکردن و تسلیم نشدن، سازماندهی کردن در یک حزب انقلابی همراه با مبارزه قهرآمیز در مسیر یک **انقلاب** است. انقلابی که تمام ابزار استثمار و سرکوب سرمایه داری را در هم میکوبد و ستمگران را به مجازاتی که شایسته اشان است میرساند؟

**اینکه صاحب یا صاحبان معدن مس** چه کسانی هستند که اینچنین **قلدردند** که رژیم حزب الله برای حفظ منافع آنها نیروهای سرکوبش را از زمین و آسمان برای **کشتار کارگرانی** که **حق طلب** د روانه میکند، موضوعی ست که در این نوشته کوتاه نمیگنجد. آنچه اما آشکار میباشد این است که منابع و معادن و ثروت سرزمین ما؛ سی و سه سال است که بنا بر **ماهیت وابستگی و سرسپردگی رژیم حزب الهی** با باز کردن درهای سرمایه گذاری های خارجی، توسط غارتگران روس و چین و آمریکا و انگلیس و آلمان ... به بغما میروند و سینه کارگران و محرومان نیز به "**جرم محارب، جاسوس و مزدور آمریکا و اسرائیل و برهم زنده نظم اجتماعی**" و خلاصه به هر **دلیلی** که ملاهای نوکر در آسیتن های دراز دینی شان دارند، آماج گلوله نیروهای رژیم الله سرکوبگر میشود!

و تمام این اتهامات توسط کسانی مانند سردمداران رژیم به کارگران و انقلابیون واقعی زده میشود که خود مزدور امپریالیستها هستند و در پشت **شعار مردم فریب " مرگ بر استکبار جهانی "** پنهان شده بودند که البته از همان روزهای اول به قدرت رسیدنشان نقاب از چهره شان توسط نیروهای انقلابی برداشته شد و مردم نیز به ماهیت آنها با جوی های خونی که از نیروهای انقلابی برراه انداختند پی بردند!

اگر جریانات خائن و ضدکارگری مانند **حزب توده منفور و سازمان ضد فدایی اکثریت، همان باند فرخ نگهدار جانی و تبهکار**، با وزارت اطلاعات رژیم همکاری نمیکردند و از "**امام ضدکارگر**" شان حمایت نمیکردند و به امام امپریالیستی شان رهنمود "**کارگران برای تودهنی زدن به امپریالیستها بیشتر از ۸ ساعت کار میکنند**" و سایر رهنمودهای پشتیبان سود سرمایه مانند "**برگرداندن اسلحه هایی که کارگران و زحمتکشان از تسخیر پادگانها بدست آورده بودند به کمیته ها...**" را نمیدادند این رژیم یک روز هم نمیتوانست بر حیات منحوس و خونبار خود ادامه دهد و اولین گلوله اش سینه کارگر را نشانه بگیرد!

برای تمام چاکر قلم ها که قلمشان و دیدگاه آلوده سیاسی شان در کنار رژیم است و بجای روشن کردن دیدگاه های سیاسی شان از ماهیت رژیم اسلامی ضدکارگر، وقتی که نقاب همفکری با رژیم توسط منقذین نظرات وطن بورژازی دوست شان برگرفته شد، منتقد را جاسوس و مزدور جار میزنند، همان حربه ای که رژیم منفور اسلامی وقتی نقاب از چهره ضدامپریالیستی اش در همان ابتدای حاکمیت رژیم دست نشانده افتاد، به انقلابیون زد و آنها را زیر تیغ اعدام برد، باید یادآور شد که همان اولین صفحات تاریخ ننگین رژیم سرمایه داری اسلامی وابسته که امپریالیستها بر جای شاه شان نشاندهند قبل از هر چیز، برای محکم کردن پایه های منافع زالوهای خارجی و داخلی، با ریختن خون کارگران نوشته شد! و **سینه کارگر** را نشانه گرفت. و **اولین کارگری** که سینه اش آماج گلوله **رژیم اسلامی مزدور جدید امپریالیستها** قرار گرفت **ناصر توفیقیان** کارگر بیکار شده کارخانه بیسکویت مینو در جاده اصفهان بود.

اگر **افراد با نهادهای باصطلاح مدافع کارگری** هم که هر روز مثل قارچ میرویند را به **دسته چاکر قلم های وطن بورژازی دوست** اضافه کنیم همه در یک نظر مشترک هستند و آنهم "**دلسوزی برای گرگ های ستمگر که شکم گوسفندان را میدرد تا با آن لاشه خود را پرور کنند**" است!

ستمگرانی که یا به افغانستان و عراق و لیبی لشکرکشی میکنند و کارگران و محروان را به خاک و خون میکشند تا منابع شان را غارت و سلطه ددمنشی خود را گسترده تر کنند، یا حزب الله دست ساز خودشان را در ایران به جای شاه کودتایی شان میگذارند، تا مثل شاه کارگران و فرزندانشان را از دم تیغ بگذارند، تا انقلابیونی نباشد که با سیاست ها و عوام فریبی های مزدوران جدید مخالفت کند، تا آنها توسط رژیم جدید مزدور منابع ما و نیروی کار کارگران را هر چه بیشتر غارت کنند و مافیای روس و چین را هم وارد معرکه غارتگری کنند.

**دسته دوم** که هر کدام کلمه کارگر را به دنبال اسم نهاد یا فعالیت خود دارند، و امروز- دسته دوم برای کارگران **قتل عام** شده خاتون آباد توسط ستمگران سرکوبگر یادواره گرفته اند و شعار "**فراموش نمیکنیم**" را ترویج میدهند. باید از دسته پرسید که یادواره میگیرید که با شعار فراموش نمیکنیم آشتی طبقاتی راه بیندازید؟ یک رژیم آمده عوض اینکه به مطالبات کارگران توجه کند، اولین گلوله را به سینه کارگر نشانه گرفته و بعد هم کارگران معترض را قتل عام کرده و شما میخواهید آشتی طبقاتی با این ستمگران گرگ برپا کنید؟

خوب است دیگر! رژیم کارگر را میکشد بگوییم "فراموش نمیکنیم"! فرزندان کارگران را در زندانها میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم! معلم را میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم، استاد دانشگاه را میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم؟ بهایی را میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم، کمونیست را میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم، نویسند و شاعر و را میکشد بگوییم فراموش نمیکنیم... خوب نسل های آینده به ما چه میگویند؟ مردم در داخل ایران هم این گونه که شما در مورد این رژیم فکر میکنید فکر نمیکنند! در مورد جنایات این رژیم به هیچ وجه "بخشنندگی" ندارند! آخر اگر آن کارگر و آن دانش آموز خود تو بودی و با فرزند تو بود چه میکردی؟ باز هم میگفتی فراموش نمیکنیم؟ از مدافعین کارگران چه انتظاری داشتی؟ آنها را به دادگاه های بین المللی " که اتفاقا از جان این گرگ های ستمگر دفاع میکنند بسپارید؟ مگر مردم ایران چه ایرادی دارند که دادگاه های بین المللی باید برای مردم ایران در مورد مجازات گرگهای ستمگر تصمیم بگیرند؟ مگر وقتی رژیم سینه کارگر را نشانه میگرفت با این باصطلاح " دادگاه ها " مشورت میکرد؟ یا این دادگاه ها به آن اعتراض میکردند؟

از همه مهمتر این جماعت **حبیب خود نگر** هرگز به روی مبارکشان نمی آورند که اگر یک **کارگر آگاه انقلابی** از فرط **بیداد ظلم و ستمی** که بر او خانواده و تمام هم طبقه اش اعمال میشود **آتش خشمش شعله ور** شد و سینه **کارفرمای دزد و دورغگو و غارتگر** را با گلوله یا بیل یا آچار و کلنگ و هر چه دم دستش بود نشان گرفت چه میشود؟ نه تنها تمام فواین و فرامین زمینی و آسمانی بر علیه آن کارگر روی میز ستمگران ردیف میشود و حکمش میشود اعدام! بلکه همین **نهاد های کارگری و فعالین کارگری دلسوز ستمگران** هم او را همنوا با بلندگوهای رسانه های غربی (بخوان سرمایه داران جهانی) **تروزیست** لقب میدهند!

**سرمایه داری می کشند!** چه در چرخدانه های کار! چه توسط نیروهای سرکوبگر رژیم های مزدور شاه و ملایش، چه در فراهم نیآوردن امکانات پیشگیرانه برای حفظ جان کارگران و زحمتکشانشان! همین سطر ها که نوشته میشود یکی از اخبار کارگری حکایت میکند که **سه کارگر در آتش سوزی چاه نفت شماره ۱۵ سه راه بی بی حکیمه کاملا سوختند و جزغاله شدند!** گفته میشود که همزمان هم پلیس در محل حاضر بوده و هم آتش نشانی! با این وجود سه کارگر جلوی چشم آتش نشانی و پلیس در آتش جزغاله میشود و مثل همیشه گفته میشود که " مسئله مورد بررسی است!"

**چرا و چه عواملی** باعث شده که سه کارگر جلوی چشم پلیس و آتش نشانی بطور کامل در حریق ایجاد شده بسوزند؟ آیا این تنها حادثه ایست که منجر به کشته شدن کارگران میشود؟ خیر! آیا تا بحال شنیده شده که یک کارفرمای زالوی ستمگر در حریق چاه نفت، در معدن آتش بسوزد و بمیرد؟ خیر! و یا در حال ساختمان سازی به پایین بیفتد و کشته شود؟ خیر! یا ضمن حفر چاه در چاه مدفون شود؟ خیر! یا یکی از این سردمداران جنایتکار رژیم که به عمرشان کار نکرده اند؟ **خیر!** غیر از این است که همه شان از وحشت مرگ آنهم بدست ستمدیدگان سوار ماشین های ضدگلوله میشوند و صد تا محافظ و لباس شخصی دور آنها را محاصره میکند تا مبادا شعله های آتش خشم ستمدیدگان به آنها سرایت کند!

**باید سرمایه داری و تمام بساطش را کُشت و نابود کرد!** ستمگرانی که جاده های ستم بر کارگران و زحمتکشانشان و محرومان را هموار کرده و میکنند و سینه کارگر و فرزندان آنها را در خیابانها و زندانها نشانه گرفته اند فقط و فقط و بدون هیچ ترجمی تنها شایسته یک مجازات هستند و آنهم مجازات مرگ در یک پروسه مبارزه طبقاتی یعنی انقلاب میباشد یا هر زمانی که این امکان فراهم آمد. همان مجازاتی که کمون پاریس به درستی به ستمدیدگان می آموزد و اگر طبقه کارگر ایران با قاطعیت از اتوریته ای که در یک انقلابی که خود سازماندهی کرده باشد( نه انقلاب نفتخواران جهانی) به دست میآورد استفاده نکرده و با قاطع ترین شکل با تمام ابزار و ماشین و سیستم سرکوبگر با قاطعیت برخورد نکند، و ستمگران که سینه همه طبقه اش را نشانه گرفته اند را قاطعانه مجازات نکند و تمام ابزار آن سیستم استعمارگر را نابود نکند، امپریالیستها مزدوران منتظر به خدمتش را که امروز مانند رضا پهلوی انگل و دزد و غارتگر دسترنج کارگران که **دست بوس** شده است در صف مزدوری دارد، کسی که درست مثل خمینی جلاد فریبکارانه وکیل مدافع " زندانیان سیاسی" شده که همه خواهان آزادی آنها هستند و هر کس که بی تجربه بود و طومار این مفتخور را امضا کند **دستش و پایش را می بوسد**، تا با طومارش بگوید " خب اینهمه مرا میخواهند عمو سام بزن بریم وطن انقلاب لیبایی کنیم" . حکایت رضا پهلوی دسترنج خور حکایت همان مفت خور مزدور امپریالیستها (خمینی) میشود که فریبکارانه شعار **من دست کارگر را می بوسم** را داد و گفت " **شاه فاسد جوانان ما را بخاطر داشتن یک نشریه ممنوعه در تابه بو میداد**، جوانان باید آزاد باشند و مارکسیستها هم آزاد هستند! ندیدیم چطور خودش باهمکاری میرحسین موسوی نخست وزیر کشتار و سایر جنایتکاران در راستای منافع سرمایه داری جهانی، با جوانانی که یک **اعلامیه ممنوعه** داشتند همان کاری را کرد که شاه مزدور امپریالیستها کرد؟

**ترحم بر ستمگران ستمکاری بود بر کارگران!**

هشتم بهمن ۱۳۹۰ برابر با بیست و هشتم ژانویه ۲۰۱۲

## از سیاهکل شروع شد!

### صبا راهی

مبارزه چریکی در "سیاهکل" چرا شروع شد؟

"...کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد موجب از هم پاشیدن تمام سازمانهای سیاسی ملی و ضدامپریالیستی گردید. تنها نیروئی که می‌توانست از این شکست درس بگیرد و بر اساس تحلیل آن، یک خطمشی نوین متناسب با شرایط نوین اتخاذ کند، و رهبری نیروهای ضدامپریالیستی را که واقعاً آماده مبارزه بودند، در دست بگیرد، یک حزب پرولتری بود. اما متأسفانه خلق ما فاقد چنین سازمانی بود، و رهبری حزب توده، که فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست، تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلاخان بیاندارد و خود راه فرار را در پیش گرفت. بدین ترتیب مبارزه متشکل اساساً متوقف شد... هیولای سنگین سرنیزه دوباره همه‌جا را زیر سلطه خود گرفت. اما شرایط جدید یک فرق اساسی با شرایط بعد از کودتا داشت: دیگر کسی نمی‌توانست به شعارهای گذشته، به شیوه‌های کهن مبارزه، و اشکال مهجور سازمانی اعتماد کند. حزب توده که در حیات خود حتی لحظه‌ای هم نتوانسته بود نمونه‌ای از یک حزب کمونیست باشد، حالا سازمانهایش از هم پاشیده، عناصر فداکارش سرکوب شده و رهبران خیانتکارش فراری بودند. این حزب حتی نتوانست برای مراحل بعدی مبارزه یک سابقه تئوریک و تجربی فراهم کند. بدین ترتیب در شرایط خفقان و ترور، در شرایط شکست مبارزه خلق ما، و در شرایطی که روشنفکران انقلابی عمدتاً فاقد هر گونه سابقه تئوریک و تجربی بودند، کار از نو باید شروع می‌شد...!"\*

**هدف** از مبارزه مسلحانه وارد کردن **ضربات سیاسی** بر دشمن بود. **هدف** این بود که به انقلابیون و خلق راه **مبارزه** نشان داده شود، **هدف** آن بود که آنها را از **قدرت خویش آگاه** سازد، **هدف** این بود که به آنها نشان دهد که **دشمن آسیب پذیر** است، **هدف** این بود که نشان دهد **امکان مبارزه** وجود دارد، **هدف** این بود که دشمن را **افشا** کند و خلق را **آگاه** گرداند.

مبارزه چریکی در "سیاهکل" یکی پس از دیگری اهداف خود را با رزم بی امان چریکهای فدایی خلق، با فداکاری و از جان گذشتگی خود بدینگونه متحقق ساخت:

**سیاهکل** افسانه "جزیره ثابت" را در هم شکست. **سیاهکل** سرزمین ما را صحنه مبارزه پرشور ضدامپریالیستی توده ها ساخت. مبارزه ای که با هر حرکت خود نظام امپریالیستی را در سراسر جهان به وحشت می انداخت. **سیاهکل** پایه های رژیم مزدور امپریالیستها را در هم شکست و به توده ها نشان داد که رژیم "ببر کاغذی" بی بیش نیست!

تاثیر **مبارزه مسلحانه** چریکهای فدایی در شهر چه بود؟

تحت تاثیر **مبارزه مسلحانه** و به منظور پاسخگویی به ندای این مبارزه بود که **دانشجویان انقلابی** دانشگاهها، فرمانان به پا خواستند و شکوهمندترین **تظاهرات سالهای ۴۹ و ۵۰** را بر پا ساختند و حادثه‌ترین و انقلابی ترین شعارهای ممکن را مطرح ساختند.

تحت تاثیر همین **مبارزه مسلحانه** بود که **کارگران رزمنده** "جهان چیت" دلیرانه برای تحقق خواستههای خود پافشاری کردند و قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی (گر چه نه با اسلحه) پاسخ گفتند و دهها شهید دیگر بر شهدای انقلاب ایران افزودند.

در چنین شرایطی بود که **مردم مشغولیت های فکری تازه ای** پیدا کردند. از خود می پرسیدند، چریکها برای چه و به خاطر که می جنگند؟ این فداکاری و از جان گذشتگی چگونه امکان پذیر است؟ و می دیدند این جانبازی امکان پذیر است، و می توان با **نیروی کوچک** در برابر دشمنی این چنین تا دندان مسلح، به پا خاست.

بدلیل تاثیرات مبارزه چریکی در "سیاهکل" که در بالا اشاره کوتاهی به برخی از آنها شد، امپریالیستها و رژیم شاه مزدورشان از همه گیر شدن مبارزه مسلحانه به وحشت مرگ افتاده بودند. نشریه پیک مبارز شماره یک دی ماه ۱۳۵۰ نوشته انجمن محصلین و دانشجویان ایران در برلن غربی در مقاله ی **نگاهی به اسناد - زندانهای شاهنشاهی** می نویسد: "...زندان عمومی قزل قلعه ۲۵۰ سلول انفرادی و همگی پُر، اوین دیگر جا ندارد لذا ساختمان انفرادی این زندان با ۲۵ سلول برپا میشود، و هنوز خشک نشده ۴ برابر ظرفیتش به زور



در خود جای میدهد، ولی باز هم جا کم است، و بالاخره در حیاط زندان اوین چاد زده میشود و عده ای درون چادرها پذیرایی میشود.... با این وجود شاه جلااد با رذالت تمام در مصاحبه های خود میگوید ما زندانی سیاسی نداریم و آن عده که در زندانها هستند مارکسیست ها و تروریست ها هستند!"

یکی از شاهدان عینی بنام محمد نوری چنین نوشته است: "...آنچه را که شاهدش بوده ام را میگویم. در سال ۴۹ و ۵۰ گروهیان سه وظیفه و جزء گردان ۷۱۱ پاسدار بوده که محل استقرار اصلی این گردان پادگان عشرت آباد تهران و نگهبانی فروشگاه های ارتش، زاغه های انبار مهمات پارچین و... قسمت بیرونی زندان اوین با این گردان بود. توضیحا اینکه سربازان و گروهبانان و افسران وظیفه این گردان بمانند مابقی ارتش تحت امر و فرماندهی درجه داران و افسران کادر (شغل اصلی و تمام عمر) بودند.

در زمانیکه عکس فدائی ها بعنوان خرابکار با جایزه تعیین شده برای لو دادن آنها در پشت شیشه سینماها و... نصب شده بود (بخاطر ندارم چقدر پس از سیاهکل بود) من و گروهان ما (گروهان سه) نگهبانی قسمت ویا محوطه بیرونی زندان اوین را عهده دار بود ولی حق وارد شدن به داخل ساختمانها را نداشت. آنچه که من ظرف چهار روز با چشم خود دیدم و قبل از آن سابقه نداشت، چادرهای زیادی بود که در فضای بیرونی بر پا و تعداد کثیری جوان را در داخل آنها کرده بودند. وقتی علت را از سرکار استوار دوم کادری که فرمانده دسته ما بود پرسیدم، گفت اینها مشکوک به طرف داری از خرابکاران هستند. چهار روز پس از برپائی چادرها تمامی سربازان و گروهبانان و افسران وظیفه گروهان سه از اوین به عشرت آباد منتقل شدند. بعدها فهمیدم که علت آن، ترس دستگاه از تحت تاثیر قرار گرفتن نفرات وظیفه بوده است."

**سیاهکل** به توده های استثمار شده نشان داد که رژیم های مزدور امپریالیسم "ببرهای کاغذی" بیش نیستند و از همین رو بود که امپریالیستها و رژیم های مزدورشان (چه سرسپردگان رژیم سرنگون شده شاه و چه رژیم مزدور اسلامی)، تا به امروز از تمام نیرو و امکانات شان، چه از طریق "پژوهشگران" ضد کمونیست و فدایی سنتیزی مانند تورج اتابکی و... وهاب زاده ..، و چه از طریق مزدوران وزارت اطلاعات رژیم مانند محمود نادری و پادوهای اینترنتی او، استفاده میکنند تا هر حيله و نیرنگی و دورگی را بکار برند، تاریخ را به شنیع ترین شکل تحریف و حقایق را سلاخی کنند تا به این وسیله هر مزخرفی را در جهت "بدنام" کردن **سیاهکل** و **مبارزه مسلحانه** بر قلم آلوده شان بیاورند. چرا که از نظر سرمایه داران و پادوهایشان، از نظر فرمیست ها، آرام کارهای سیاسی، قلم چاکران وطن بورژوازی دوست، کارگران زحمتکشان و محرومان حق شورش ندارند، فقط می توانند، تقاضای صنار و سه شاهی بیشتر داشته باشند، آن هم به شکل عاجزانه و خواهش و تمنا!

اما آنچه تاریخ در تمام دوران ها حقانیت آنرا ثابت کرده است، از دوران برده داری تا به امروز، از همان اولین روزی که مالکیت خصوصی سایه مرگ بارش را بر سفره کارگران و زحمتکشان جهان پهن کرد و شکل گرفت، این است که تنها با **فهر انقلابی** است که میتوان در پی هرچه گسترده تر شدن **آگاهی مبارزه جدی** و بی امان طبقاتی ظلم و ستم نابرابری را نابود کرد و سرمایه داری و ریشه های ظلمش را نابود ساخت و ستمگران را به مجازات مرگ که شایسته شان است رساند. باید بی امان در این راه کوشید تا رهایی واقعی از چنگال خون آشامان جهانی و داخلی میسر گردد.

به مناسبت ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ **چهل و یکمین سالگرد سیاهکل سرخ**  
پانزدهم بهمن ۱۳۹۰ برابر با چهارم فوریه ۲۰۱۲

\* شرایط پیدایش و رشد جنبش نوین کمونیستی

<http://www.siahkal.com/publication/massoud-chapter1.htm>

مبارزه مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک نوشته چریک فدایی خلق رفیق مسعود احمدزاده

<http://www.siahkal.com/publication/massoud.htm>

مقدمه مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک

<http://www.siahkal.com/publication/massoud-book-intro.htm>

نگاهی به اسناد - زندان های شاهنشاهی

<http://www.dialogt.org/shomareh1/flyer/1dint9.pdf>